اور جتنی ادویہ دیا شفو

کرتا رہو جیسے علاج کیا ہے

اولدی یوراکیم آتش

ایمدی منی سوبولار

یا قزدبو ای

مشتاق ایله

... اولدی یوراکیم ...

... ایله منی ...

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقین

والصلوة والسلام علی رسوله محمد وآله واصحابه

اجمعین حضرت حق سبحانه و تعالی

خواست که حضرت آدم علیه السلام را بنا کند

آب آتش باد خاک را بعلم قدرت خود آفرید و فعل او فعال

بر یک را دانست و قالب شریف لطیف حبیب

را از خاک صورت بربست و نور حضرت محمد مصطفی

صلی الله علیه وسلم نزد قالب آدم رو نخواهد هزار سال

بنا

نظر رحمت بدو ریش کرد و بعد ازان حق تعا
شریف را امر کرد که بقالب آدم درآی جان
در آمد و یک قول جان بزبان آمد و گفت که

من از نور قالب شریف از خاک است من چگونه

درآیم و چون بعد ازان حضرت حق سبحانه

و تعالی سوره حضرت یس نازل کرد و فرمان

حضرت جبرئیل علیه السلام را امر کرد که بخوان

و حضرت جبرئیل علیه السلام سوره یس را

خواندن و دمیدن و بعد ازان جان بقالب

حضرت آدم در آمد در حال عطسه زدند گفتند که

یا جبرئیل تکبیر اول کدام است گفتند تکبیر اول الله

اکبر ملک کویست و تکبیر دوم حضرت نوح علیه السلام ده
وار این بسه قوم اش فنا کردیدند و تکبیر سیوم با ابرا
هیم علیه السلام آمد از آتش فنا کردیدند و تکبیر
چهارم با حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم
قرآن تکبیر با امتانش ماند و حضرت امام جعفر صادق
روایت کرده اند که کفته اند که حضرت آدم
علیه السلام که از بهشت بر آمدند و با پروردگار
هژده هزار عالم مناجات کرده کفتند که خدایا خداوند
بمن کیوشش بباید که در بهشت طاج بر سر بود
و کفش در پای بود حالا آنکه از بهشت برآمده ام
نه در پیش در بر و نه در پای و بعد از آن صدا

لقد

تعالی حضرت جبرئیل علیه السلام را امر کرد که دستکش ها را
چهارم یکتا موزه بحضرت آدم بده و حضرت
جبرئیل علیه السلام در فرمان خدای تعالی یکتا موزه را
بحضرت آدم علیه السلام از آنها چهار تا قرار داده
دادند حضرت آدم علیه السلام با پروردگار مناجات
کردند که خدایا خداوندا چه اصلحه یکتا چگونه
یکتا موزه بدو بپوشم خدای تعالی ندا آمد که ای
بنده صبر کن که حقیقت او را بنده خلق میکنم
و آن بنده میدوزند و بعد از آن چند گذشت
بود که خدای تبارک تعالی بقدرت کامله خود داد شبانه

سیراب دلی را خلق کو باز باشیم بشارت شد

وباز خدای تعالی آن را نهان کرد و لعذان جمعه وقت

خدای تعالی حضرت صالح علیه السلام را بوجود آورد

وخدای تبارک تعالی موزه دوزی او کفش دوری را

بحضرت صالح پیغمبر علیه السلام لطف کرد نقلست که حضرت

امام جعفر صادق و رهنما موفق رضی الله تعالی

عنهم روایت میکنند که خدای تبارک و تعالی موزه دوز

ی او کفش دوزی را بحضرت صالح پیغمبر علیه السلام داد

حضرت صالح علیه السلام از جبر قوم کافران غمگین

شده گریه کرده نشسته بودند که ناگاه جبرئیل علیه السلام

آمدند

آمدند و گفتند که یا حضرت صالح ع غمگین مشوید
خرم شوید که خدای تبارک و تعالی بشما مهربانی
میکنند که چرا صالح غمگین نشسته ابر خیزد و قوم خود را
بایمان دعوت کن حضرت صالح گفتند که یا اخی جبرئیل
کافران میگویند که تو مارا بایمان دعوت میکنی ما
در راه یا برهنه نمیتوانی چرا مارا بایمان میکنی باز
حضرت صالح
طمع معجزه میکنی گفت طعنه میکنند
علیه السلام زار زار گریه کردند فی الحال حضرت
جبرئیل علیه السلام در یک طرفة العین حاضر شدند

خود پوشیدند کافران دیدند در تعجب ماندند یک

دیگر میگفتند که پیغمبر صالح بر حق بوده است که از پای

دی نور رسید میشود گفته ایمان میاوردند روز بروز

مذهب ایشان زیاده دوستی میشد اما از ان خبث

بدخنید دانیده میکرفتند باز شب تازه میشد

میتها ولیکن دو دختر لعینه نشنید بدست خود

پاره کرده بیکدیگر میزدند موزه میشد و این معجزه

حضرت صالح علیه السلام بود که ندوخته موزه

میشد همین معجزه را هر کافر که میدید بی اختیار

ایمانشان آورده مسلمان شدند از برای وی او را
صالح نام کرده اند اول اسم مبارک ایشان ...
بود وقتیکه حضرت صالح علیه السلام موزه میکردند
صبحها گرفته هم میشوند باز ازان رخت موزه
میکردند باز شب تازه میشد اما دو پای ایشان موزه
نمی ایستادی ازین سبب دو پای موزه دوز
موزه نمی ایستد راوی چنین میگوید که از حضرت
صالح علیه السلام موزه دوز را حضرت یونس
پیغمبر یاد گرفتند بعده مشهور شد روزی نبرد حضرت
صالح

حضرت صالح پیغمبر یک حرام زاده دزد رخت [illegible]

آورده از طمع آن هنر حضرت صالح علیه السلام ۲

بعبادت مشغول بودند و طاعت مشغول الحق

نشسته بودند که همان رخت را آن حرام زاده دو

کوی دزدیده رفت حضرت صالح علیه السلام

بعد از فراغ العبادت دعا بد کردند از آن سبب

از دست آن حرام زاده رخت نا پید شد بعد ۵

حضرت یونس علیه السلام و زاری التجا کردند

صالح پیغمبر چند طلب کردند نیافتند آن ساعت

حضرت جبرئیل علیه السلام آمدند گفتند که یا صالح

اکنون هیچ قاعده ندارد   باز نمیگردد گفته

یکبا یکپاره پوست دادند که اکنون خود درست کنید

گفته رفتند بعده حضرت صالح علیه السلام پوست را

گرفته ... کردند کیمیا شد وی را کیمیا میگویند

حضرت صالح علیه السلام در آن وقت در شهر

بودند تا روز قیامت کیمیا کم نمیشود اما آنها

ریختند که آن حرام زاده در دیده گرفته گریخته رفته

بود که هرگز موزه نشد تخم آن حرام زاده خشک شد

از مهرشا

را همیشه شاکر و یکه ادب با ناراضی نباشد در کسبش دو

رزقش و در عمرش برکت نباشد بعد از ان حضرت

صالح علیه السلام همانا کیمیا از برای موزه کردن

بریده شدند مثل اول موزه کردن نتوانستند ابتدا

بدرگاه خدای عزوجل مناجات کرده که آسانش

کار طلبیدند در حال حضرت جبرئیل علیه السلام

از بهشت اندازه آورده تعلیم دادند حضرت

صالح علیه السلام باز بریده نتوانستند حضرت

جبرئیل علیه السلام در طرفة العین رفته از جنت

طوبی برک آورده تعلیم دادند وکفتندکه یا صالح

این برک اشناکن بعده حضرت صالح پیغمبر مثل

بحضرت داود علیه السلام توجه کردند ان ها عتب

ازغیب بترنده بیدا شد مثل برک درخت طوبی

حضرت جبرئیل بعده رفته از جنت رشته وزن

آورده بحضرت صالح علیه السلام دادند بعده

حضرت صالح علیه السلام بحضرت یونس علیه السلام

برید دادند حضرت یونس علیه السلام دوختند

بدانکه دوزنده کی از حضرت یونس شد بعد از حضرت

بعضها

بعضے ہا ریزہ کے ہارا عار دیدند حضرت صالح علیہ السلام

در غضب شدہ کیسہا ہا ہم بر ہم نہادہ اند و حضرت

یونس علیہ السلام زاری کردہ میگفتند کہ یارسول اللہ

از درخت ہا ہم بجا ہم میدیدیم و درست میکردیم

حضرت صالح علیہ السلام گفتند کہ یا برادر

یونس این معجزہ من است این را شما

خار کردید اکنون رخصت نیست کہ این را

موزہ کنید حضرت یونس علیہ السلام گفتند

یا برادر صالح گفتہ شما خوب است میشنوم کہ

بما نمونه بدهید لعبده حضرت صالح علیه السلام

گفتند یا یونس پوست اسب پوست خر را گرفته

موزه کنید حضرت یونس علیه السلام یک پوست اسب

و یک پوست خر را آوردند گفتند یا صالح کدام طرف را

موزه کنم حضرت صالح علیه السلام پیغمبر را

نشان دادند بدانکه پیغمبر از نشان ماند اگر

یونس علیه السلام نمی رسید خود طیار میشد یونس

علیه السلام گفتند یا برادر صالح از آن کیمیا نشان

بما هم بدهید حضرت صالح از آن کیمیا نشان دادند

زنجیره

زنجیره دوزی از آن جا ماند روایت میکنند که

از برای معجزه صالح علیه السلام بودند به همراهی

هیچ موزه نماز درست هست بدانکه از جمیع هنر

این پاکیزه هست و بزرگ هست هر کسیکه وی بنا کرد

این هنر را خار بیند دنیا و آخرتش خار میشود

هر که هر کت نیابد و اگر آدمی نشاد موزه دوز را

حقارت کند کافر شود لقوله علیه دین نعوذ

بالله من الذالک ولقوله علیه قدر التعلیه

آن حقارت کرده که شخص هل کیم را لازم

میشود بزرگان گفته اند که هر که این هنر را بعقیده

و با خلاص پاک با خود نگاه دارد و یاد گیرد با

رب عمل کند دنیا و آخرت او معمور باشد ثابت قدم

گردد هرگز روی خاری و زاری نبیند و رفتیار از شفاعت ارواح

پیران و استادان محروم نماند درین دنیا ازو

حضرت آدم علیه السلام و پیران و استادان بدو

کند روز بروز دولتش زیاده شود و گفته اند

که بر دوستها کاریکه این رساله نباشد و بهره موزه دوز

و گفتند روزی که این رساله نباشد جمیع پیران و استادان

از دل

از وی راضی شده باشند اگر خوانده نتواند بکسی بنویساند یا بپرسد

کبرد بکسی طالب علم خواناند شنود عمل کند صلاة

روضه یعنی نه ببیند و اوستاد و صاحب تکبیر باید که در

راه خدای تعالی دیگ جوشی کرده و دعای تکبیر

فاتحه کرده و قرآن خوانده ثواب بروح پیر و استادان و

و اوستادان بخشند و روح اوستادان و پیران

ازان موزه دوز و کفش دوز راضی باشند

اگر باین نسق عمل کند روز بروز کار وی

برکت زیاده شود و دنیا و آخرتش معمور گردد نقل

دیگر کرده اند که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

موافق چنین گفته اند که هر موزه دوزی و کفش
دوزیکه اگر این رساله را نداند و نویسانده نگیرد و باین رساله
و شرایطها عمل نکنند از برای هر حاجت بگیری
درست نباشد بر آن و اوستاد آن از آن شخص
راضی نشوند خوردن و پوشیدن او حرام باشد
فردای روز قیامت آمناد صد قنار دوی
پشیمان شود و صورت او چون خوک بر خیزد
بیستا و شرمسار شود از شفاعت پیران محروم

ماند

باشد نعوذ بالله من ذالک هداوت اموشه

موزه دوز و کفش دوز بکه این رساله نوشته

تکبر و شد الطیبار انداند بکبر کفتن درست کرده رفتن

وی درست نباشد یعنی آن شخص را کتاب کفتن

حرام است اگر شد الطیبار ا سه انداند ادم قرا کنند

و عامل را اجازت دهد آن تکبیر گوید درست است

و دیگر نقل کرده اند که حضرت امام جعفر صادق

و در نسخهای موافق چنین روایت کرده اند که

اگر کسی این رساله را عمل کنند و نوشته گیرد دنیا

و یا خواننده شنود چنانش باشد که ثواب حج چهل

یابد اما اولیا گفته اند که روزی حضرت شیخ

ابو سفیان ثوری سه در مکة الله رفتند طواف

حج کرده نشسته بودند که از طرف آسمان دو ملائکه

فرود آمدند یک ملائکه از ملائکه دیگر پرسیدند که

ای ملائکه او ضیا بگوید امسال هفتاد هزار

حج کردند حج همه قبول شد یا نه ملائکه او ضیا

گفت ای ملائکه کرد امسال هفتاد هزار

کس حج کرد از هیچ کس قبول نشد اما به انکه از برکت

اوستاد

اوستاد علی موزه دوز بغدادی هیچ جا میلن
قبول نشد گفته این دو ملائکه نوشته نمایند شدند
بعده حضرت شیخ ابو سفیان ثوری سوال
واقعه را دیده حیران ماندند حضرت شیخ ابو
سفیان ثوری گفته اند که من در شهر بغداد
آمدم خانه اوستا علی موزه دوز را دیدم ایشان
در خانه بودند حضرت شیخ را دیدند با عزاز و اکرام
بلطف کرده در خانه در آوردند مهمانداری
بسیار کردند بعده شیخ گفتند ای اوستا علی

شما هم حج رفته بودید استا علی گفت یا بزر

گوار عالم ما هیچ وقت حج نرفته ایم حضرت شیخ

در تعجب ماندند که بکدام عمل این مرتبه را یافته است

بعده گفتند که باری هیچ عمل نیک کرده بودی که

ثواب حج را یافتید استا علی آهی بدردی

کشیده گریه کرده میگفت که ای بزرگوار عالم

من هیچ عمل نیک نکرده ام اما اهل نیت

حج کرده بودم روزی در بازار گذشته میرفتم که

یک شخصی یک جزو کتاب گرفته ایستاده است

پرسیدم که این چه کتابست آن شخص گفت

این رساله آموزه ذذریست گفتم میفروشید گفت

میفروشم گفتم چه مقدار میفروشید گفت ۲۲

نصیحت برادر شما شماست شما مختارید بام بد

ادسپاد بدل شده تا تغیر کرد در حال رساله

دیدم بخیم بالیدم آن شخص را در خوانه ورا

ورده و هدیه این رساله را هزار اشرف

شیرخ نذر کردم بخانه ما بین سپر نیش

کردم کاری اوشت بلی حرا کپه هرچه خوشخط را

هزار اشرفی سپردند که رفتید من گفتم ای همخانه‌ها شما

باشید حق حرمت پدر او شفا کردم من گرفتم تو هم خاموش

ملزم باشی که دنیارا خدا داده است الله الحمد بازهم

با هم اما پدرم ناراضی مکنم که خوب نیست با همخانه‌ها

خوانانده لقبره این سخن‌ها گفته این رساله را در دکانم آورده

شنوده‌ام در حق پدر او شفاعت آتش داده دعای تکبیر

کردم ثواب را بخشیدم در آن شب در خواب دیدم

در آسمان صاف گشاده شد یکی تخت پیدا شد بر بالای

تخت نیک بخت یعنی حضرت صالح علیه السلام با همراهی

شش صد

شش صد شصت هزار پادشاه گذشته پیشتر جمیع انبیا و

ارواح پیدا شدند حضرت صالح علیه السلام مثل

آفتاب تابان و پادشاهان دیگر مثل ستاره ها

حضرت صالح علیه السلام گفتند ای بزرگوار عالم

پادشاهان چار رحمت شما که با او نام مرا اعزاز و اکرام

کردید و رسالت پادشاهان را عزیز داشتید

ارواح پادشاهان را هم مرا شاد کردید

ما هم از شما در دو جهان راضی شدیم ای پادشاهان

شما ایشان با شفیعان از برای شما رفته گفتیم

و گناهان شما را از خدای آمرزش خواهم بهر آنکه از شهر

بغداد تا مکة الله شش ماهه جول بست تو مارا دیدن

رساله یاد کنی ما نیز او در مکة الحمد یاد میکنم این عقیده

اخلاص که کردی دنیا و آخرت ترا با هم الهی نیز او سیادی

معمور کردانم چنانکه تو مارا درین دنیا یاد کردی

ما نیز روز قیامت کوچک خود کنم او از شفاعت

بینصیب کردانم محروم نمانیم از برای الله تعالی

بهر روحی هزار اشرفی سرخ داد یک هزار اشرفی سرخ

سرخ میدهیم گفته غایب شد ندا و تنها غیب میگوید

من از خواب بیدار شدم چشمهای من تر طهارت

کرده دو رکعت نماز شکرانه خواندم از نماز بامداد

گذشته نشسته بودم که درویشان از دور در آمده گفتند ای

اوستا علی شما را بادشاه بغداد میطلبد عنایت

فرمایند من در حال بخدمت بادشاه بغداد رفتم

بادشاه بمن گفت که ای اوستا علی سبیل شده است که

پنج خزینه طلا در راه خدای تعالی نذر کرده بودم

امشب بواقعه دیدم حضرت صالح علیه السلام امدند

و گفتند ای فرزند ما را راضی میکرده باشید بدرگاه خدای

تعالی قبول نشود گویید گفته که خود را با دستها علی

موزه دوزید مینید ما با دستها علی دادیم گفته غایب

شدند پادشاه گفت ای اوستا علی اکنون بجمله شاگردان را

نمی کردید یا را از قرض خلاص کنند مرد درحال پاپوش را

گرفته آخر کرده نتوانستم بعد شیخ گفتند ای اوستا علی

از برای مردم پیغمبران حج میکرده باشند حج آن

شخص چرا قبول نشود از برای این حج و از برای

این شخص تمام حج حاجیان را قبول نشود گفته شیخ

پیغمبران نرسیده اند سبب او ستا علی موزه دوز طواف

کرده

کرده مبارک باد کردند حضرت امام جعفر
صادق و رهنمای موفق رضی الله عنه نقل
کرده اند که هر که درین رساله رد و یا درین سخنها
شک آرد کافر گردد نعوذ بالله من ذلک
اگر پرسند که در موزه دوزی چند پیر مرشد گذشته
اند جواب بگو که چهار پیر مرشد گذشته اند
اول عبد الرحمن دوم عبد القهار سوم عبد الجبار
چهارم عبد العزیز اگر پرسند که ۲۴ عبد الرحمن
کیست بگو که حضرت آدم صفی الله اگر پرسند که

علیه السلام کیست بگو که نوح نبی الله اگر پرسند که

عبد الجبار کیست بگو که ابراهیم خلیل الله اگر پرسند که

عبد العزیز کیست بگو که حضرت محمد مصطفی صلی الله

علیه وسلم اگر پرسند که از حضرت آدم تا حضرت محمد

مصطفی صلی الله علیه وسلم چند پیر مرشد گذشته

اند بگو که یکصد و شصت شش پیر و استاد گذشته

همه کامل مکمل بودند در شریعت و در حقیقت ارشاد

و پیر استاد بودند و بعد ازان دوازده استاد و پیر

و استاد دیگر فاضل گذشته اند اول دویم حضرت نوح

علیه السلام سیوم او را استاد ابوطاهر چهارم او را استاد قریشی

پنجم او را استاد عمران طوسی ششم او را استاد شامی هفتم او را

حسام الدین هشتم او را استاد خواجه فتاح شامی نهم

او را استاد خواجه الیاس شیرازی دهم او را استاد خواجه خسرو

قدسی یازدهم خواجه قباد دوازدهم او را استاد

خواجه محمود باره دوز ولی است و بعد از آن

سیزده هزار عالم معروف و مشهور شد اگر پرسند که

دکان داری از که مانده است بگو که از حضرت صالح

پیغمبر مانده است اگر بپرسند که دوزندگی از که مانده است

بگوکه از حضرت یونس علیه السلام مانده است اگر بپرسند که

پیوندوزی ازکه بگوکه از اوستا جالوت مانده

نعلب دوزی ازکه مانده است بگوکه از اوستا فردوشی مانده است

اگر بپرسند که سراج دوزی ازکه مانده است بگوکه از

اوستا عمران طوسی مانده است اگر بپرسند که سنبه دوزی

ازکه مانده است بگوکه از اوستا شاهی مانده است

اگر بپرسند که زیرپا دوزی ازکه مانده است که بگوکه

از اوستا شمس‌الدین مانده است اگر بپرسند که ایلیق

دوزی ازکه مانده است بگوکه از اوستا خواجه قباد مانده است

اگر بپرسند که

اگر پرسند که نشانه دوزخی از که مانده است بگوی که

از خواجه خضر قدیمی مانده است اگر پرسند که کفش

دوزی از که مانده است بگوی که از اوستا طالب مانده است

اگر پرسند که دوزی از که مانده است بگوی که از خواجه پاره

محمد پاره دوز دولی است اگر پرسند که موزه دوزی

فرض است یا واجب است یا سنت است یا مستحب است بگوی

خدای تعالی فرمود فرض شد حضرت جبرئیل علیه السلام

فرموده اند واجب شد حضرت صالح علیه السلام فرموده

سنت شد پس صحابه کرام فرموده اند مستحب شد پس

معلوم شد که موزه دوزی هم فرض هم واجب
هم سنت هم مستحب بوده است اگر پرسند که موزه دوزی
هم شریعت و هم طریقت و هم حقیقت و هم مجازی
کیست بگو که هم شریعت حضرت محمد مصطفی صلی الله
علیه وسلم و هم طریقت حضرت صالح علیه السلام است
و هم حقیقت حضرت جبرئیل علیه السلام است و هم
مجازی حضرت خواجه محمود پاره دوز ولی است
اگر پرسند که آسیا دوزی از که مانده است بگو که
مانده از حضرت جبرئیل علیه السلام است در فن

از میکائیل

از میکائیل علیه السلام ست قالب از حضرت

ابراهیم خلیل علیه السلام آتش زنه چوب از حضرت

اسماعیل علیه السلام است موزه کردان از حضرت

عزرائیل علیه السلام است همیش تمامی حضرت صالح

علیه السلام لجام لگام داده اند از حضرت [illegible] است

موزه کوب از حضرت الیاس علیه السلام است

لگام از حضرت ادریس علیه السلام و تقوی

از حضرت نوح علیه السلام ریسمان از حوا است

موم از حضرت آدم علیه السلام حلم از حضرت موسی است که

دیا بد

کوبه از حضرت داود علیه السلام است بیک قول

موزه کردان از حضرت سلیمان پیغمبرست

در موزه دوز چند پیغمبر داخل است صفت

چهار هزار پیغمبر داخل است وازان جمله سیصد

سیزده پیغمبر مرسل اند از خاصه خدای

تبارک وتعالی و عده طریقت کافر شود نعوذ

بالله من ذالک پیش تخت را جبرئیل علیه السلام

آن حضرت براو سعده داده بد مروت بود لطفه

محمد الی علیه السلام است اگر پرسند که بند دکان از

چه باید

چه باید خواند بگو که بسم الله الرحمن الرحیم توکلت

علی الله وافوض امری الی الله ان الله بصیر

بالعباد اگر بیند که بر بالای کرسی نشسته چه

باید خواند بگو که وسع کرسیه السموت والارض

ولا یؤده حفظهما وهو العلی العظیم اگر بیند که

در قفت اندازه کشیده چه باید خواند بگو که

قالو یا ویلنا من بعثنا من مرقدنا هذا ما وعد

الرحمن وصدق المرسلون اگر بیند که بارت

آب لوخت کرده چه باید خواند بگو که انا لله ولنا

قبر رضیا اگر پرسند که بر زنده کشیدن چه باید خواند
بگوید که سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله
اکبر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم ما شاء
الله کان وما لم یشاء لم یکن اگر پرسند که مجلل مرده
بریدن چه باید خواند جواب بگوید که هل اتی علی الانسان
حین من الدهر لم یکن شیئا مذکورا اگر پرسند که
در فرش کردن چه باید خواند بگوید که لمن الملک الیوم
لله الواحد القهار اگر پرسند که بیمار تاب
دادن چه باید خواند بگوید که فلولا اذا بلغت الحلقوم
و انتم

وانتم حینئذ تنظرون اگر پرسند که بر سلیمان

موم کشیدن چه باید خواند بگوید صم بکم عمی فهم

لایرجعون اگر پرسند که در تحمل قبا دوزی چه

باید خواند بگوید جنات تجری من تحتها الانهار

خالدین فیها ابدا اگر پرسند که در بافنده دوزی

چه باید خواند بگوید زین للناس حب الشهوات

من النسا والبنین اگر پرسند که پیش کوزه زدن

چه باید خواند یا داود انا جعلناک خلیفة فی الارض

اگر پرسند که در حجم دوزی چه باید خواند بگوید

قل متربصو فتربصوا فستعلمون من اصحاب

الصراط السوی ومن اهتدی اگر بینند که پاشنه گرفتن

چه باید خواند بگو که والقیت علیک محبة منی

اگر بینند که کله گرفتن چه باید خواند بگو که سلام علی

نوح فی العالمین اگر بینند که مو لغوی چه باید

بختن چه باید خواند بگو که ان الله اصطفی

آدم و نوحا وآل ابراهیم وآل عمران علی العالمین

اگر بینند که قالب اختن چه باید خواند بگو که

وعنده‌م الغیب لا یعلمها اگر بینند که در دزدی کردن

چه باید

چه باید خواند یوم یفر المرء من اخیه وامه وابیه وصاحبته

و بنیه اگر بپرسد که در آخور چوب تبر انشیده شد چه باید

خواند جواب بگوکه سبحان ربک رب العزت عما یصفون

و سلام علی المرسلین والحمد لله رب العالمین

اگر بپرسد که در باره دزدی چه باید خواند بگو که

ایاک نعبد و ایاک نستعین والحمد لله رب العالمین

اگر بپرسد در محل موده فروختن چه باید خواند

و یا بیازار رفتن چه باید بگو که این آیت را

بهفت بار خوانده دم انداخته ببازار برآید با

تیز میشود ومن اوفی بعهده من الله فاستبشروا

ببیعکم الذی بایعتم به ذالک اگر پرسند که در موزه دوزی

چند چیز فرض است جواب بگوکه پنج چیز فرض است

اول علم آموختن دوم هنر را پاکیزه یاد گرفتن

سیوم پنج نماز گذاریدن چهارم خیر سخاوت

کردن پنجم توکل کردن اگر پرسند که در موزه

دوزی چند چیز واجب است بگوکه هفت چیز واجب است

اول دایم باطهارت بودن دوم راست گوی

بودن سیوم دوکان را پاکیزه نگاه داشتن چهارم

همیشه

همه با ذکر خدای تعالی بودن و تسبیح گفتن

پنجم کردن کار پوشیدن ششم ریزه کیسها جای پاکیزه

و با پای آب نه انداختن هفتم هر شب جمعه در مقابر

اولیا از دعای فاتحه کردن و آب آهنی کرده

قصد کردن اگر بپرسند که در موزه دوزی

چند چیز سنت است بگو که ده چیز سنت است

اول قناعت کردن دویم از حرام پرهیز کردن

سیوم پیغمبر بودن چهارم ابزار را تیز کردن

تیز نگاه داشتن ششم از فاحش غیبت نگاه داشتن زبان را

هفتم نوبت نگه داشتن هشتم کردن کار را اهل

اصلا یاد دادن نهم شنید نصیحت کردن دهم

مهمان دوست بودن اگر پرسند که در موزه دوزی

چند چیز ادب است اول شیرین گوی بودن

دوم ملایم سخن بودن سیوم سخن عالمان شنیدن

چهارم علم عالمان را دوست داشتن پنجم نیکو خوی

خلق کردن اگر پرسند که در موزه دوزی و کفش دوزی

چند چیز حرام است بگو که پنج چیز حرام است اول

فاسق بودن دوم مفت خوردن سیوم شراب خوردن

چهارم

چهارم بخیل بودن پنجم بی تکلیف کار کردن اگر پرسند که

در موزه دوزی چند بدعت است بگوی که هفت

چیز بدعت است اول دروغ گفتن دوم بدعهد

بودن سیوم بی دیانت بودن چهارم در بازار طعام

خوردن پنجم هنر را بیسهل نگاه داشتن ششم استاد

را خار دیدن هفتم صاحب کار را غیبت کردن

اگر پرسند که در موزه دوزی چه گفت دوزی

چند چیز مستحب است بگوی که ده چیز مستحب است اول

همه شب را بی خلاف نگاه ندارد دوم از شهر جو

نگیرید سیوم بالای سر تخته نه نشیند چهارم

حصیر را حقارت نکنند پنجم با خلیفه هم کنار دست نشیند

تا آید ششم بی طهارت کار نکند هفتم آب ناپاک را

با رخت پوف نکنند هشتم کاریکه بجز درازی ست

بکسی هم کنز نفروشند نهم دوکان با کسی یکم کرد رانیه

تکبر نه نشیند دهم بعد از تکبیر دربانی کردن اگر

شرط در موزه دوزی و کفش دوزی

چند وقت تکبیر گرفتن فرض است بگوی شش

وقت تکبیر گرفتن فرض است روشن کرد یکه او دستان

شود

شود دویم موزه دوزد کفش دوزیکه ناحق قسم

خورد سیوم در ره لازم شود چهارم از منبر جهود منکر

شده کار دیگر کنند پنجم کافر شده باز مسلمان شود ششم

دوکانرا از جای بجا کردن اگر شد هفت چند محل تکبیر گرفتن

جمعت بگو که هشت محل تکبیر گرفتن واجب است

اول در محل دوکان راست کردن دویم در محل

نمک را انداختن سیوم در شب غیبت سید حبیبا

غیبت کنند پنجم جای در آید ششم از دستش کار بر آید

هفتم کار زشتی و ویران شود هشتم صاحب تکبیر را اهانت کنند

اگر پرسند که در موزه دوزی و کفش دوزی چند

وقت تکبیر گرفتن سنت است بگو که چهار اول

شرط طهارتش دوم مانند آب باشد سیوم خانه اش

بپیر شود چهارم شک کرد از صاحب تکبیری اجازت

تکبیر گوید اگر پرسند چند وقت تکبیر گرفتن مستحب است

بگو که چهار است اول کسل شده صحت شود دویم

از زمین یکبار افتد سیوم زخم برآید چهارم

تکبیر را نو گوید اگر پرسند که فرض کدام است و واجب

کدام است و سنت کدام است و مستحب کدام است

[illegible]

و هر که اینها را چیست بگو که فرض را خدای تعالی فرمود

ده است هر که منکر شود کافر شود و واجب را ملائکه فرمودند

هر که منکر شود کافر نشود چرا که بدلیل ظنی ثابت شده است

و سنت را پیغمبران فرموده اند هر که منکر شود که کافر شود

و مستحب را پیران و اوستادان فرموده است هر که

منکر شود کنه کار است اگر پرسند که تکبیر را بچه سبب فرض

و واجب میگویند بگو که فرض است بر صاحب تکبیر

و بر زنده تکبیر گرفتن و دست بستن سنت است و واجب آن است

که بر صاحب تکبیر رود سنت است و مستحب آن است که بر زنده

صاحب وے عالم دے اودستہا تکبیر گوید کنہ کار شود

تکبیر فرض را ترک کند درہ لازم ست تکبیر سنت را ترک کنند

صاحب تکبیر گوید آن محمد ہر کہ تکبیر واجب را ترک کند

کار شود نعوذ باللہ من الذلک ہر کہ مستحب را ترک کند

کنہ کار کند اگر پرسند کہ حضرتان تکبیر از کہ ماندہ ست بگو

اول حضرت حضرت جبرئیل علیہ السلام دوم حضرت

آدم علیہ السلام سیوم حضرت ابراہیم خلیل اللہ

چہارم حضرت نوح نبی اللہ پنجم حضرت محمد مصطفی

صلی اللہ علیہ وسلم ہر کہ صاحب تکبیر را سنی کند

یا بالا

یا بالا بر آمده نشنید دران لازم میشود اما مهتر

موزه دوزی بسیار بزرگ است هر که بعقیده با خلاص

تمام از پیر او شاه زاده استعانت طلبید بهمراه انبیای رساله

موزه دوزی و کفش دوزی کند فردای قیامت

روز ماه چهارده مابشم برخیزد همراه واو شاه داد

شفاعت کند درین دنیا روز بروز دولتش زیاده

شود و شاه و گدا باوی مطیع فرمان بردار گردد دنیا

وآخرتش معمور گردد و هر که این رساله را دوست دارد

وهمراه او شاه داخل موزه دوز دوستی دارد عمرش دراز

شود رزقش فراخ شود الفتی از قبله تعالی جیبار

ادر اج کند گفت کالن تکبیر توح الله اکبر الله اکبر لا اله

الا الله والله اکبر الله اکبر ولله الحمد اکبر بشنید که

تکبیر تعالی و تکبیر فنا و تکبیر صفا کدام است بگوید تکبیر تعالی است

تکبیر فنا و الیاس است مرگ را الله اکبر گفته جان بحق تسلیم

میکنند فانی میشوند تکبیر رضا در گوسفند است چراکه قربانی

کرده است تکبیر صفا در میان او استاد شکر کرده است

هر گناهیکه کرده کنند او استاد راضی شده دعا کند

از جمیع گناه پاک میشود اگر بشنید که خطبه تکبیر کدام است

بگوید

بگو که فاتحه خواندن است اگر پرسند که قبله تکبیر کدام است

بگو که روی بطرف آسمان کردن است اگر پرسند که محراب

تکبیر کدام است بگو که دست را محراب وار کرده دعا کند

اگر پرسند که سکه تکبیر کدام است بگو که بعد از دعا صلوة

فرستد اگر پرسند تکبیر بلیک کدام است بگو که سبب زاده

موجب است اگر پرسند تکبیر موقوف کدام است بگو که اگر

زاده نباشد هرکه صاحب بلوک باشد تکبیر گوید وی

تکبیر موقوف میگویند بدانکه امام جعفر صادق رضی الله عنه

موافق گفته اند شیخ شمس الدین نقیبان و اهل تحقیق علیه

و دردین بنم و تکیه نشینان و صاحب تکبیر و آنکه تکبیر بکنن

و سجاده نشینان پنجمبران تکبیر گویند و امام آن و تکبیرها

ندانند تکبیر گفتن با ایشان درست نیست آن صاحب

تکبیر هر چیزی که خورد حرام باشد فردای قیامت پیرانشان

از ایشان بیزار شوند و اگر دانسته تکبیر گوید جمیع ارواح

پیرانشان ما تقدم از ان ها راضی باشند و هر شخصی

تکبیر را داند و عیار شریعت را و عیار طریقت

و عیار حقیقت و عیار مذهب و پنج معرفت

عیار شفقت و نعمتها و عیار ارکان و عیار اخلاص

زنده

زنده یک بود نیم بود این جمله تکبیرها را داند تکبیر لقا را

تکبیر فنا را و تکبیر رضا را تکبیر صفا را و تکبیر ملیکه را و تکبیر موقوف را

و تکبیر خطبه و سه تکبیر را و محراب تکبیر را همه تکبیرها را داند

صاحب تکبیر مسلمان و بدیانت بند و اگر این جمله تکبیرها را

نداند تکبیر گفتنش در سبب نباشد الله اکبر تکبیر گفتن فرض است

یا واجب یا سنت بگو سید الفقا بحضرت محمد

مصطفی صلی الله علیه وسلم گفت فرض شد جبرئیل علیه

السلام بحضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم گفت و واجب شد

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم با متابعان گفتند سنت شد

اگر بپرسند که چهار پدر بشریت کدام است بگوی که اول حضرت

آدم صفی الله دوم حضرت نوح نبی الله سیوم حضرت

ابراهیم خلیل الله چهارم حضرت محمد مصطفی

صلی الله علیه وسلم اگر بپرسند که چهار تکبیر کدام است بگوی که

الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر الله اکبر

ولله الحمد اگر بپرسند که چهار کتاب که از آسمان نازل

شده است کدام است بگوی که اول توریت موسی دوم

انجیل عیسی سیوم زبور داود چهارم حضرت

محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم الفرقان اگر بپرسند که چهار

کدام

کدام ایسه بکو که اول حضرت ابو بکر صدیق رضی الله
عنه دوم حضرت عمر رضی الله عنه سیوم حضرت
عثمان رضی الله عنه چهارم حضرت علی کرم الله
وجهه اکر سوال ایدرسه چهار حقیقت کدام ایسه بکو که اول حضرت
جبرائیل علیه السلام دوم حضرت میکائیل علیه السلام
سیوم حضرت مهتر اسرافیل علیه السلام چهارم
حضرت مهتر عزرائیل علیه السلام اکر سوال ایدرسه چهار
مذهب کدام ایسه بکو که اول حضرت امام اعظم
ابو حنیفه کوفی دوم حضرت امام شافعی سیوم حضرت

امام مالک سوم چهارم حضرت امام احمد حنبل

شیخ پیر معرفت که او سبب بگو که اول شاه قاسم انوار

دوم شمس تبریز سیوم خواجه حافظ شیرازی چهارم

مولانا رومی پنجم شیخ عطار و یک پیر حضرت شیخ

شیخ محمد است و نیم پیر سلیمان شیخ محمد است اگر چهار پیر شفیق که کدام (فارسی است)

بگو که اول پدر دوم مادر سیوم اوستاد علم است چهارم

پدر شوهر پنجم مادر شوهر اگر پرسند کدام پیر و نیم پیر که کدام است

بگو که سلیمان فارسی است و نیم پیر دیگر گورکاو و نیم دیگر

غسال و گورکن دیگر پیر تیرانداز است اگر چهار رگ کش که کدام است

بگو که پیر تو کیست پیرش خواجه احمد یسوی است پیر وی امام

علی موسی رضا تا بنبیت کو همه پیرانش شاه ناصر خسرو علی بابای

هند هشتش بیشتر کنج بیت تکبیر یکی امر الهی واند تکبیر فنا

تکبیر رضا تکبیر صفا بماند هست بگو که تکبیر نخستین واند تکبیر لقا

بحضرت آدم علیه السلام مانده از آنها فرزندها شدند تکبیر

گفتن لقا یافتند و تکبیر فنا بحضرت نوح علیه السلام

مانده از آنها القوم خود دعا کردند فنا شدند تکبیر رضا بحضرت

ابراهیم خلیل القربانی کردن راضی شدند تکبیر گفتن و تکبیر

صفا بحضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم آمده است

انشان تکبیر گفتن صفها بهایت شدند گو مایکه از عالم نور

وجود دیگر آمده اند این تکبیر را تکبیر صفا میگویند

روایت دیگر تکبیر لقمان زینت است تکبیر رضا آن نشست پیر که

با مشایخ خدمت او ایستاده در وقت کرد دعا کنند تکبیر گویند

صفا یا به تکبیر رضا بگو یعنی آید الله اکبر گفته جان

بحق تسلیم کند اگر پرسند تکبیر علیک کدام است بگو رسید عا

اگر تکبیر گویند اگر نشنید تکبیر گوید تکبیر موقوف

پرسند خطبه تکبیر گفتن کدام است بگو که فاتحه خوانده است

اگر پرسند قبله تکبیر کدام است بگو که در را در محل دعا

بر طرف

در بر طرف آسمان کنند یعنی اگر آسمان قبله گاه دعا است

بپرسند محراب تکبیر کدام است بگو که در محل تکبیر گفتن

هر دو دست را وا کرده دعا کنند اگر بپرسند که تکبیر تکبیر

کدام است بگو بعد از فاتحه بحضرت محمد مصطفی

صلی الله علیه وسلم صلوات فرستد یعنی که تکبیر

نشسته است چنانکه در دعا آدم صفی الله و نوح

نبی الله و ابراهیم خلیل الله و حضرت محمد مصطفی

صلی الله علیه وسلم نشسته است اگر بپرسند که غسل شریعت

و غسل طریقت بجا آورده میشود بگو که غسل شریعت

زده میشود هر کاسی که

بآب پاک میشود و غسل طریقت بتکبیر پاک میشود
و زهی دولت و سعادت مند کسی که خود را بجان و دل
بتکبیر رساند هر چیز که بآتش سپید کرده باشند در کسب
اوستادی ماند بتکبیر کردن ثواب حج با پیغمبر باید بتکبیر کننده
و تکبیر گوینده همچنان از گناه پاک شود که گویا که از
از مادر نو تولد یافته باشد هر کاسبیکه از ادب
بیراهی کند اوستاد او گوید که تکبیر کردی تکبیر کرد
او در آخرت سیر مدد نیابد اگر پرسند که صاحب تکبیر را
چند خواجه حب است بگو که پنج خواجه حب است اولی

طهارت

طهارت بسجاده قدم نهاند دوم خطبه را بخواند

سیوم میان شریعت و طریقت را حقیقت

و ارواح پیران و اوستادان را فاتحه خیر کند و

قرآن ختم خواند ثواب را بخشد در همه جا منزل مبارک

باشد دعا کند و مرتبه خود را دانسته کار کند و شکر [illegible]

واهل مجلس را نصیحت کند و معرفت طلب کند

و رزق حلال طلب کند از حرام پرهیز کند و شریعت

مصطفی را عمل کند و هر اوستا کاریکه با آیین رساله

عمل کند و رساله را نوشته بگیرد و روح پیران و اوستادان را

دیگر چو شنی بکرده لغات تحیة باید بکنند و قرائت

نخواند و بکنید بگو به هر عید بکه از کبائر جماعت تکبیر

خورد حرام است فردای قیامت رو پیش شما

خیزد ای کاسبان بدانید و آگاه باشید که هر صاحب

تکبیر که تکبیر گوید می باید که از زنا و از لواطه پرهیز

کند و باید که از غیبت و از دروغ گفتن و از فتنه

و تجسس و از بغض و از نفاق و از کینه و از حسد و از

و از تکبر و از ربا و از بدعت و از جمیع منهیات

دور باشد با طهارت باشد هر صاحب تکبیر که این شرط را

بجا آرد

بجا نه آرد و هر سوره ده روز و کفنی و زبکی سپی

رساله بد نوشته بشد و باین رساله عمل نکند بر کتب آن

نیابد و در بلای عظیم گرفتار شود و در روز قیامت

درپیش پیران و اوستادان رویش سیاه شود و از

شفاعت محمد محروم ماند ابد الآباد و بعذاب الیم

گرفتار شود والله اعلم بالصواب دعای گنج نامه

دعا کنم و اول یاد کنم بعظمت و بزرگی جلاله

و جمال الله و آدم صفی الله و نوح نبی الله را

ابراهیم خلیل الله را و محمد رسول الله را و چهار یار با صفا

و حسن رضا و حسین شهید ان دشت کربلا را

و امام زین العابدین و امام محمد باقر و امام جعفر

صادق و امام موسی کاظم و امام علی ابن موسی رضا

و امام محمد تقی و امام محمد نقی و امام حسن عسکری

و محمد القایم و امام مهدی و ده گانه و دوازده

امام چهارده معصوم پاک را و صد و بیست و چهار

هزار نقطه نبوت را سپید سپرده به پیغمبر ... را

... هزار ... پاک و ... اقطاب را

صد ... را ... را ... خلفاء راشدین و ...

مشایخ

مشایخ ماضی دین را پیر تلقین طالبین را

و اهل اولیا و اتقیا و مردان خدا و گوشه گیر

و گوشه نشینان را و اهل خدمت و اهل عزت

خاصگیان را برادرانم را و جلال الدین را

فقرای صابر بزرگوار را از کتاب حبیب قند را

علی الخصوص جانیت پاک را و اوستاد محمد

نیاز نجار را و اوستاد شریف الدین را و احمد

شاه امول را و اوستا محمد سکرچی را و اوستاد علی

بزمونی را و اوستاد عبید دلشی را و اوستاد اسم

جمیع کاسبانش را و اوستها علی موزه دوز را

و اوستا بایزید کفش دوز و پاره دوزی کرد

و پیر شیر الطبینا را کرده مستور روحی ایشان را و

روحانیت احمد جامی را و جمیع محبانش را

و فقرای ایشان را و اقطاب ابرار را و فرزند

اهل نوی را و کمر بسته شاه مردان اند و کا

پیر لقاب خاک کشیده اند علی الخصوص صاحب

این جو مجلس را و لیس و تابعین را از روح

الف بانس استعانت خواسته میخواهیم

تکبیر

باین تکبیر میگویم که الله اکبر الله لا اله

الا الله و الله اکبر و لله الحمد تمت الرساله

موزه دزدی و کفش دزدی والله اعلم

بالصواب سنه ۱۲۱۴

اگر گوهر بازار برآید ام الشرح را باره

بخواند زود بفروخت رود الف الله

نظم

هر که خواند دعا طمع دارم

زانکه من بنده گنهکارم

خط در ورق دهر بماند سالها

بیچاره نویسنده که در خاک رود